

آرمان گرایی در دو دیوان های شعری عبدالوهاب البیاتی

مهتاب مجنون پور^۱، حسین محسنی^۲، شهرام لطفی^۳، لیلا ولی پور لایمی^۴

- ۱- پژوهشگر و نویسنده؛ مؤسس دفتر پژوهش فاعل الخیر در ایران؛ تهران .
- ۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی .
- ۳- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی.
- ۴- دانشجوی ارشد ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، بابلسر.

چکیده

آرمان گرایی پدیده ای با قابلیت هایی شگرف است و به بشر یادآور می شود که با جهان بینی و منظومه ی فکری خاص و متفاوت می توان ماندگار و برجسته شد. بسیاری از هنرمندان و شاعران برای نجات انسان از بحران های روانی و... با آفرینش و بازسازی انسان، دنیا و هرچه که در واقعیت ناخوشایند است، زمینه های لازم برای امیدوار کردن را با آرمان گرایی فراهم می آورند. رویاهای خویش را در ساختار اجتماعی و کالبدی در اشعارشان به عینیت برسانند. عبدالوهاب البیاتی شاعر عراقی معاصر نیز یکی از این شاعران آرمانگراست که، در اشعارش (أعمال الشعریة ۲/۱)، در بیان اعتراض به اوضاع نابسامان جامعه به خاطر حسرت های بسیار خود و مردمش و دغدغه هایشان، با خلق مکان های رمزی و آرمانی، اسطوره ها، الگوها، معانی مختلف، آرمانشهرها و... در شعرش به آرمان خواهی پرداخته است و چنان عمیق و جدی به رویاپردازی از این آرمان ها تاکید دارد که با بیانی قاطع، خواهان آرمان گرایی دیگر انسان هاست. مقاله حاضر به روش کتابخانه ای و با شیوه توصیفی-تحلیلی شیوه های آرمانگرایی البیاتی را در (أعمال الشعریة ۲/۱) اش مورد بررسی قرار داده است و یافته های آن شامل مضامینی چون؛ آرمان و آرمان گرایی، عبدالوهاب البیاتی، وطن خواهی در جهت آرمان گرایی، مرگ دریچه ای رو به دنیای آرمانی، آرمان شهر(اتوپیا) جهانی تازه بر مبنای آرمان خواهی، شخصیت های اسطوره ای الگوهایی دارای نهادی آرمان گرا می باشد.

کلیدواژه ها: آرمان گرایی، ایده آلیسم، عبدالوهاب البیاتی، آرمان شهر.

۱- مقدمه

شعر معاصر عرب، به علت جهات اشتراک و اوضاع مشابهی که ملت های عربی زبان با اوضاع اجتماعی و فرهنگی دیگر کشورها دارند از جنبه های مختلف قابل مطالعه و بررسی است. یکی از این جنبه ها بررسی نوع خیال شاعران و تصویر سازی و رویاپردازی هایشان در شعر است که مجموع تمام اینها حاصلش شکل گرفتن آرمان در ذهن شاعر و آرمان گرایی و آرمان خواهی او می شود. به عبارت دیگر، پرنده خیال یک شاعر در فضایی فراتر از انسان های عادی پرواز می کند، آنجایی که ذهن انسانها معطوف به حقایق، وقایع و مضامین زمین کره خاکی است؛ پرنده خیال یک ادیب می تواند فراتر از این مرزها در عالمی پاک و ماورایی به پرواز دربیاید. عبدالوهاب البیاتی شاعر آرمانگرا و نوگرا معاصر عراق، از حامیان مکتب رمانتیسم؛ که کیفیت های تخیلی و هنری پر از احساس و عاطفه جولان ذهن اوست، به مانند یک پیشوای اجتماعی خود را موظف می داند که با زبان شعر، مردم را به پیش فراخواند و ملت را سازنده سرنوشت خویش معرفی کند و اندیشه های قضا و قدری را از مغز بیرون بکشد، چنانکه در بسیاری از اشعارش نیز مصداق همین عقایدش مشهود است. در همین راستا شاعر برای بیان عقایدش به آرمان های خیالی خویش پناه برده است و سعی کرده در قالب های ادبی مختلف با استفاده از نمادهای ادبی و هنری ایده آل های خود را بیان کند.

کامل گرایی یا رسیدن به ایده آل، از جمله موضوعاتی است که امروزه در بسیاری از آثار ادبی مطرح و مورد بحث است. «در واقع، کامل گرایی باوری غیرمنطقی است که اشخاص، هنرمندان، شاعران و ادیبان و... درباره خود و محیط اطرافشان دارند. به عقیده این افراد، خود و محیط اطرافشان باید در تمامی امور یا برخی موضوعات کامل باشند و هرگونه تلاشی در زندگی باید بدون اشتباه و خطا صورت گیرد و همه چیز باید کامل، بدون نقص و بی اشتباه باشد» (۱). آرمان گرایی یا ایدئالیسم، به معنی ستایش یا دنبال کردن اصول یا اهداف متعالی و حقیقی، یعنی پیگیری مصرانه «آرمان» یا «ایدئال» موجود در ذهن است. این مفهوم معمولاً در برابر واقع گرایی قرار می گیرد که به معنی تسلیم شدن در برابر واقعیت هاست. و بیشتر شاعران نیز بر همین مبنا همه چیز را بی نقص و کاستی می خواهند، از این رو پرورش رویا های فکری شان نیزمتکی بر آرمان گرایی است که می خواهند خواسته های ساخته و پرداخته ذهن آرمان خواه شان را به همگان نشان دهند و بشناسانند.

سوال مطرح در پژوهش حاضر نیز این است که؛

مصادیق آرمان گرایی در بیشتر اشعار عبدالوهاب البیاتی کدامند؟

پژوهش حاضر درصدد است که مصادیق آرمان گرایی در دو دیوان از اشعار عبدالوهاب البیاتی را مورد بررسی قرار دهد.

۲- پیشینه پژوهش

عبدالوهاب البیاتی از جمله شاعرانی می باشد که آثارش از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که تابحال پایان نامه ها و مقالات زیادی نیز توسط پژوهشگران و محققان تدوین شده است. اما به لحاظ بررسی آرمان گرایی در شعر این شاعر تاکنون هیچ پژوهشی منحصر در این زمینه صورت نگرفته است. با این حال در اینجا به مواردی از آنها که تا حدی مربوط به موضوع مقاله حاضر می باشد اشاره می کنیم؛

پایان نامه «رئالیسم در شعر عبدالوهاب البیاتی»، تدوین علی اکبر رضایی، ۱۳۹۰، که در آن به این مسئله پرداخته است که ؛ رئالیسم یا واقع گرایی نمایش زندگی واقعی جامعه بشری و پرداختن به واقعیتها و مسائل موجود در جامعه است. عبدالوهاب البیاتی از پرچمداران این عرصه که شعرش فقط مختص عراق نیست بلکه همه جای دنیا را شامل می شود، به نمودهایی از واقع

گرایی و توصیف رنج و سختی، یاس و ناامیدی و.. اشاره کرده اما در مقابل نیز با بیان رمزها و نمادهایی، سخن از آرمان گرایی کرده که روزی تمام اینها پایان خواهند یافت و اینگونه موجب تسلا می شود. از میان مقالات نیز مقاله «اسطوره های برجسته در شعر عبدالوهاب البیاتی»، علی نجفی ایوکی، ۱۳۸۹، اشاره کرد که در این مقاله نیز روانشناختی اسطوره های شاعر نشان از آن دارد که شخصیت اسطوره ای در واقع همان مَن های خود شاعرند که به شکلهای گوناگون از نیتها، آرزوها، اشتیاقها و انگیزه های وی خبر می دهند تا به نوعی زنده کننده امید در دلها و اذهان باشد که این خود نوعی آرمان خواهی محسوب می شود.

۳- آرمان و آرمان گرایی

آرمان در لغت به معنای؛ آرزو، امید، آرزوهای بزرگ است (فرهنگ عمید؛ ذیل آرمان). آرمان گرایی که ریشه یونانی دارد، به مجموعه نظریات و عقایدی گفته می شود که به این اصل باور دارند؛ واقعیت در اصل صوری، روحی و غیر مادی است. اصطلاح ایده آلیسم، بیش از آن که واژه ای هنری یا ادبی باشد، برآمده از اندیشه فلسفی است؛ «به عبارت دیگر در هنر غرب، آرمانگرایی (ایده آلیسم) عبارت از انطباق آرمانگرایی فلسفی بر مقوله هنر است. ایده آلیسم، که در زبان فارسی غالباً به معنای اصالت تصور و آرمانگرایی است، پدیده‌ها را براساس ایده‌آل یا آنچه به روح و تصور نسبت داده می شود، تفسیر و توجیه می کند. ایده آلیسم، عقل یا ذهن و روح را مقدم بر ماده می داند. این نظریه معتقد است که واقعیت بیش از آنکه به نیروهای مادی بستگی داشته باشد، در پندارها، فکر و ذهن خود فرد است» (۲).

«آرمان خواهی که ناشی از رویاپردازی و تصویرسازی ذهنی است در واقع یک فرایند پنج مرحله‌ای برای ایجاد، پرورش و مدیریت خلاقیت است» (۳). که این به طور منظم و به کثرت در شعر اکثر شاعران معاصر عربی یافت می شود و کاملاً قابل درک است. آرمان خواهی ابزاری است که بسیاری از شاعران بخصوص عبدالوهاب البیاتی نیز با آن در اشعارش جولان داده است و خواسته های خود و مردمان خویش و فراتر از اینها دیگر انسانهای آرمان گرا را با آن پرورش داده است.

«شعر که از سرچشمه خیال می جوشد، در بستر زبان جاری می شود، می شود و شعر می شود. بدین سان گذر شعر از ساحت خیال به دنیای زبان، ناگزیر آن را در کالبدی عینی و مادی متجسد می سازد و به صورت جهانی سازمند پیکره بندی می کند» (۴).

در همین راستا البیاتی نیز جهان شعر را می کاود، تفسیر می کند و به فهم در می آورد، سپس تصور دنیاهایی آرمانی را که برگرفته از رویاپردازی های خیالی او برای جهان پیرامونش است؛ به اشتراک می گذارد تا همگان بتوانند این شکل از آرمان های او را تصور کنند و دریابند که تفاوت واقعیت تا آرمان گرایی چقدر می تواند جذاب، زیبا و خواستنی باشد.

۳-۱- عبدالوهاب البیاتی

«عبدالوهاب بیاتی» شاعر معاصر عراقی متولد ۱۹۲۶ م، متوفی ۱۹۹۹ م، یکی از برجسته ترین شخصیت های پیشرو در شعر معاصر عربی است او در بغداد به دنیا آمد و از اولین شاعران عراقی بود که اوزان کهن شعر عربی را به کناری نهاد و در دهه ۵۰ به جنبش شعر نو پیوست و به عنوان یکی از ضلع های مثلث پیشوایان شعر نو به شمار می آمد. در سال ۱۹۵۴ م عراق را ترک کرده و مهاجرتی خود خواسته را برگزید. البیاتی شعر خود را به عنوان شاعری رمانتیک شروع کرد، سپس مرحله رئالیسم و

سوسیالیسم را پشت سر گذاشت و در گذار از مرحله سمبلیسم سرانجام به مرحله سورئالیسم با دیدگاهی تصوف گرایانه رسید. وی ابداع‌گر تکنیک "تقاب" در شعر معاصر عرب به شمار می‌رود (۵). «آرمان‌گرایی‌های شاعر که ناشی از رویاپردازی‌های اوست، آرمان‌های او از گذشته، حال و آینده را در برمی‌گیرد» (۶).

۳-۲- وطن‌خواهی در جهت آرمان‌گرایی

وطن‌پرستی نوعی کوشش یا آمادگی برای پیش‌بردن علایق و منافع همه اشخاصی است که در patria (پاتریا) یا وطن و میهن و کشور یکسانی تولد یافته یا زیسته‌اند. وطن‌پرستی به همه مقیمان و باشندگان یک گروه قومی، صرف‌نظر از پیشینه و پس‌زمینه قومی آنها، توسل می‌جوید. وطن‌پرستی مبتنی بر مقوله اقامت بوده، غالباً در مراحل اولیه بسیج اقتصادی و اجتماعی ظاهر می‌شود. مدافعان وطن‌پرستی آن را به‌عنوان شکلی از دل‌سپاری و سرسپردگی درک نکرده‌اند، بلکه باید گفت که آنها از حرمت، رأفت و شفقت سخن گفته‌اند. در اینجا تفاوت تماماً اصطلاح‌شناختی نیست، بلکه متضمن تفسیری متفاوت از هیجانانگیزی است که هسته وطن‌پرستی را می‌سازند: برای فرد وطن‌پرست، موضوع عشق و شفقت، جمهوری و توانایی زیستن آزاد در مکانی خاص بود. دل‌سپاری کامل به یک مکان خاص و شیوه خاصی از زندگی است که فرد باور دارد بهترین شیوه در جهان است، اما هیچ میل و آرزویی برای تحمیل آن به مردم دیگر ندارد. وطن‌پرستی بنا بر ماهیت خود، چه به‌لحاظ نظامی و چه به‌لحاظ فرهنگی، تدافعی است (۷). اشعار، روایات و داستان‌هایی که از عشق به میهن، عشق به آزادی و عشق به وحدت سخن می‌گویند، داستان‌های وطن‌پرستانی که تجارب خودشان از تبعید اخلاقی و سیاسی را روایت می‌کنند، داستان‌های مورخانی که می‌کوشند گذشته را بازسازی کنند تا از این طریق به هویت فرهنگی ملت از نو شکل ببخشند.

البیاتی شاعری است که قبل از هر چیز، انسان و دغدغه‌های انسانی برایش پراهمیت می‌نماید (۸). و در این راستا نیز با تکاپوی یافتن مطالب خویش و دیگر انسان‌ها به آرمان‌خواهی می‌پردازد و کلام خویش را مهم‌ترین ابزار می‌داند که می‌تواند کوبنده و توانا نطق کند و واژگانش را طلا می‌داند که با آنها حکم می‌دهد:

«فَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ يَسْتَعْرِقَ اللَّفْظَ زَمَانِي / وَلِسَانِي / لَيْسَ سَيْفًا مِنْ خَشَبٍ / كَلِمَاتِي، سَيِّدَاتِي، مِنْ ذَهَبٍ / كَلِمَاتِي، سَادَاتِي، كَانَتْ عَنَاقِيدَ الْغَضَبِ» (۹).

ترجمه: «من بیزارم از این که زمانه، الفاظم را غرق نماید / و زبانم، شمشیری چوبین نیست / واژگانم، خانم‌ها! از جنس طلاست / کلماتم، آقایان! خوشه‌های خشم بود».

در دیوان «کلمات لا‌موت» آرمانش برای هنرمندان و شاعران خائن به وطن را اینگونه بیان کرده است:

«سَادُوسُ فِي قَدَمِي / دُعَاةُ الْفَنِّ وَ الْمُتَحَدِّلِقِينَ / وَ عَجَائِزُ الشُّعْرَاءِ وَ الْمُتَسَوِّلِينَ / وَ أَحَطُّمُ الْأَشْعَارِ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ» (۹).

ترجمه: «با گام‌های خود، لگدمال‌خواهم کرد / مدعیان هنر و فضل‌فروشان / و شاعران ناتوان و ضعیف، و دریوزه‌گر / و اشعار (آنها) را بر سرشان خرد‌خواهم کرد».

شاعرانی را بی‌خاصیت و دروغگو می‌داند؛ افرادی تنبل و کور، که چشمان خود را بر روی واقعیت جامعه‌ی خود و بیدادگری حاکمان بسته‌اند و آرزو و آرمان‌های هم‌وطنان خویش را نادیده گرفته‌اند و تنها بخاطر منافع خویش به ظالمان و بیگانگان در تحقق خواسته‌های خود هستند..

و می‌گوید آرزویش برای خیانت کاران به وطن و سردمداران ظالم را چگونه عملی خواهد کرد:

«فِي وَجْهِ الْمُدْنِ الْخَائِنَةِ - المومس - أَرْمِي قُنْبَلَةً / وَأَحِزْ بِسِكِّينِي رَأْسَ الْمَلِكِ - الطَّاغِيَةِ - الْجَزَّارِ» (۹).

ترجمه: «همه‌ی شهرهای خیانت پیشه و خود فروخته را با بمب ویران می‌کنم و با چاقویم، سر پادشاهان قصاب و طغیان‌گر را می‌برم». آرمان خواهی‌اش برای برادران و هموطنانش را بی‌پروا از آنان می‌طلبد که برای نجات خویشتن و وطن‌شان پای در رکاب هم به جنبش و مبارزه برخیزند و تغییر ایجاد کنند:

«أَنَا لَا أَزَالُ، هُنَا أُغْنِي الشَّمْسَ، فِي صَمْتٍ وَ إِصْرَارٍ حَزِينٍ / يَا إِخْوَتِي الْمُتَحَرِّقِينَ / إِلَى النَّضَالِ» (۹).

ترجمه: «من هم چنان در اینجا آواز خورشید را می‌خوانم، در سکوت و اصراری غم‌انگیز / ای برادرانم که سوزانده شده‌اید! / پیش به سوی مبارزه».

البیاتی تولد دوباره را بسیار در اشعارش به کار برده است و بیشتر آرمان‌هایش را با این تولد دوباره متصل می‌داند. تولد دوباره یعنی تجدید به عنوان نمادی از شانس دوم و رشد و احیای از بحران و فناست. در این حالت «قدرت امید» است که امیدواری می‌دهد. اگر شهامت داشته و نسبت به احساس‌مان در برابر جهان واقع‌بین باشیم، ره‌آورد نهانی هویدا خواهد شد: کشف می‌کنیم که رنج ما دریچه‌ای است به سوی احساس بزرگ‌تری از هستی. وقتی به جای سرکوب مشکلات آزاردهنده دنیای کنونی، آن را به وجود هم‌پیوسته‌مان با جهان می‌سپاریم و در دنیایی آرمانی سیر کنیم؛ اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ می‌دهد. این نگرش با نگاهی نوشت که می‌فهماند رنج برای جهان تنها یک روی سکه است؛ روی دیگر، عظمت توجه و عشق ما به جهان است که ما را با ریشه‌های عمیقی به منبع قدرت وصل می‌کند (۱۰).

«تحول آفرینی در شعر چه در فرم و هندسه و چه در ساخت و درون‌مایه و محتوا قصه تازه‌ای نیست. در ادبیات همه ملل بالأخص ادبیات عرب، تکاپوهایی برای نوآفرینی و تغییر در همه ادوار به چشم می‌خورد اما فاصله‌ای میان احساس نیاز در تغییر و ایجاد تغییر را تنها بزرگان و شاعران و ادیبانی رقم زده‌اند که از گذرگاه تأمل‌های ژرف و ریاضت‌های دشوار، گذشته باشند و بیش از هر چیز روح شعر و عطش و نیاز مشترک همه ذائقه‌ها را ادراک کرده باشند. آرمان، آرمان‌گرایی و توصیف آرمان خواهی‌ها نیز از جمله نیازهای مشترک بسیاری از شاعران و مردمان دوره‌های مختلف بوده و همچنان هست که با اهداف مختلفی در آثار بسیاری از همین اقشار سروده و تولید شده‌اند، از جمله؛ نخست، خلق فضاهای تازه و ایجاد فرصت برای تنفس در فضاهای نو و دیگر ظرفیت‌سازی و کشف قاره‌های نامکشوف شعری. هر چند مرز ظریف میان این دو، گاه نوعی یگانگی را القا می‌کند، اما حقیقت آن است که تلاش نوابغ شعری از جمله؛ عبدالوهاب البیاتی و خطرکنندگان برای تحول همواره در همین دو ساحت بوده است» (۱۱).

۴- مرگ دریچه‌ای رو به دنیای آرمانی

مرگ نیروی فوق‌العاده خلاق است که عمیق‌ترین راز زندگی در مفهوم آن نهفته است و بالاترین ارزش‌های اخلاقی زندگی، از اندیشیدن درباره مرگ و بررسی در مورد آن، سرچشمه می‌گیرد. مرگ به عنوان یکی از پدیده‌های قطعی و تخلّف‌ناپذیر زندگی، ذهن آدمی را همواره به خود مشغول می‌نماید، این اشتغال ذهنی در برخی ادوار رشدی انسان و برخی رویدادهای

زندگی به درجاتی خودآگاه و عموماً ناخودآگاه می‌باشد. توانائی‌های عقلانی انسان این قدرت را به او بخشیده که بتواند تشخیص دهد که مرگ غیر قابل‌گریز است (۱۲). در دنیای البیاتی گاه آرمان پیروزی، بهروزی و جاودانگی در مرگ است:

أتبع موتی فی زحام الشارع الطویل / ها هی ذی ترقص فی کأسٍ من المدام / عاریةٌ تحتَ سما ٍ اللیل و الانغام / تغازلُ الظلال / لی تعال (۱۳).

ترجمه «مرگ خویش را در ازدحام طولانی خیابان دنبال می‌کنم / مرگ است که برهنه، زیر آسمان شب و آواها و نواها / در جامی از شراب می‌رقصد / با سایه عشق بازی می‌کند / و به من می‌گوید: بیا!».

البیاتی تجربه خود را سفر در اعماق حیات و گسستن از اقلیمی و پیوستن به اقلیمی دیگر می‌داند. درونمایه‌های شعری البیاتی سفر کردن و کوچ است. چون زندگی تکامل و پایانی ندارد و بارها بارها در این چرخه هستی مرگ و تولد به بار می‌نشیند. این چرخه مرگ و تولد نیز ناشی از اندیشه‌های آرمانی برای تجدید خواسته‌های آرمانگرایانه شاعر است که هربار با القاب، نمادها، رموزها و... این مطالبات را تداعی کرده است (۱۴).

«أبدأ یصبح / و حمامةٌ بیضاء یطلقُها الصَّغارُ / عبرَ المَیادینِ المُضاءِ و المَوانی و البَحار / حیثُ الجَماهِیرُ السَّعیدَةُ فی انتِظارٍ / میلادِ آسیا من جدید» (۱۴).

ترجمه: «از خروسی که همواره نوید بخش روز است / و کبوتر سپیدی که کودکان آن را رها می‌کنند / برفراز میدان‌های چراغانی شده، و از بندرها و دریاها / آنجا که توده‌های خوشبخت، در انتظار، / تولد دوباره یک آسیا».

«فرهنگ، در یک سطح بنیادین، الگوها، معانی و شناخت رفتار انسانی را از نظر اجتماعی و در رابطه با جهان شکل می‌دهد، و به همین ترتیب بیانگر و شکل‌دهنده مقاصد و اقدامات سیاسی نیز هست. افراد، گروه‌ها، و رهبران متعددی میان فرهنگ و سیاست پیوندهایی ایجاد کرده‌اند و بر اساس آن، آرمان‌های ملی خود را تعریف نموده‌اند؛ اما زبان فرهنگ دارای ویژگی تعاملی است که با زبان تحمیل، بیگانه است. فرهنگ در یک جامعه طی فرآیندی تدریجی از طریق عوامل معین جامعه‌پذیری فرهنگی، درونی‌سازی می‌شود» (۱۵). از درجه همین الگوسازی فرهنگی، مرگ نیز الگویی ارزشمند در آثار ادبی شاعران و نویسندگان و... از جمله البیاتی نمود یافته است. زیرا از نگاه او آگاهی و شناخت و رشد را در پی خواهد داشت.

رشد و خود فرهیختاری هر فرد بدون آگاهی او از واقعیت مرگ، تحقق نخواهد یافت. آگاهی تعالی بخش از مرگ، آن قدر مهم است که می‌توان آن را معیاری جهت تمیز شخصیت بهنجار از ناهنجار دانست و از شیوه‌های ناهنجار مقابله با مرگ سخن راند. کسانی که به زندگی عشق می‌ورزند و از سبک زندگی سالمی برخوردارند در مقایسه با آنان که بطور سطحی زندگی می‌کنند، از مرگ کمتر می‌ترسند. کسانی که زندگی عاری از معنا دارند، نمی‌توانند مفهوم و ارزشی به مرگ بدهند. مرگ برای بقای گونه انسان ضروری است. ما می‌میریم تا فرزندان، خودمان و دیگران بتوانند زندگی کنند. وقتی که این سرنوشت فرا می‌رسد، طبیعت با انسان، با تمام توانائی‌های منحصر به فردش، درست مثل سایر مخلوقات عالم برخورد می‌کند. پذیرفتن این واقعیت که ما نیز خواهیم مرد، دشوار است، ولی وقتی بدانیم که مرگ بخشی از زندگی جاری است، آرامش می‌یابیم. در سیر شناخت مراحل رشد انسان، مرگ به عنوان بخش و یا واقعیتی از زندگی می‌بایست مورد شناخت و بازشناخت قرار گیرد (۱۲).

۵- آرمان شهر (اتوپیا) جهانی تازه بر مبنای آرمان خواهی

آرمان شهر، جامعه‌ای است که در آن جا مردم در رستگاری کامل زندگی می‌کنند و هیچ اثری از رنج، اندوه، بیماری و امثال اینها نیست. در گستره‌ی شعر معاصر نیز شاعران هر یک با برداشت‌های ویژه‌ی خود و برای ایستادگی در برابر سختی‌ها و دلتنگی‌های روزگار و رهایی از آن‌ها به ترسیم آرمان شهر در شعر خود پرداخته‌اند. مهمترین خاستگاه فکری آرمان شهر در شعر البیاتی را نیز می‌توان شاکل؛ کهن‌الگوها، اساطیر، بهشت زمینی و اندیشه‌ی ظهور منجی، تولد دوباره، مرگ و زندگی .. بر شمرد. آرمان شهرهای البیاتی مهمترین و اصلی‌ترین مصادیق آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی‌های اوست. اتوپیا، ایده‌ای است که برای درک روح تغییر اجتماعی نه تنها باید آن را فهمید، بلکه بایست تجربه کرد. اتوپیا فرآیندی ناشناخته برای تغییر است؛ ابزاری برای چالش در وضعیت کنونی و یافتن وضعیت جایگزین. نقشه‌ای از دنیا که اتوپیا را در بر نداشته باشد، حتی ارزش یک نیم‌نگاه هم ندارد؛ چراکه سرزمینی را از قلم انداخته که انسانیت در آن سکنی گزیده است. و آن‌گاه که انسانیت آنجا ساکن شود، به دور دست می‌نگرد و با دیدن سرزمین بهتر، سفر ترقی و پیشرفت، تحقق اتوپیا را آغاز می‌کند. (۱۶). نظریه ادبی درباره‌ی اتوپیا، اصطلاح مبتنی بر برساختی کلامی دال بر جامعه‌ی شبه‌انسانی خاص که در آن نهادهای اجتماعی-سیاسی، هنجارها و روابط فردی براساس اصلی کامل‌تر و جامع‌تر از جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کند، سازمان‌دهی می‌شوند. این برساخت کلامی مبتنی بر بیگانگی ناشی از فرضیه‌ای تاریخی جایگزین است. جامعه‌ای ناموجود که با جزئیات قابل توجهی در زمان و فضای خاص توصیف شده است.

جامعه‌ای ترسیم شده با ظرایف دقیق که به‌طور معمول در فضا و زمانی واقع شده است که نویسنده قصد دارد خواننده‌ی هم‌عصر خود، آن جامعه‌ی اتوپیا را به‌طور محسوس برتر از آنچه او در آن زندگی می‌کند، ببیند.

از آنجا که نویسندگان پیوسته در حال ابداع گونه‌هایی تازه از بیان ایده‌های خود در باب اتوپیا هستند، هر تعریف می‌بایست تا حدودی مرزهایی تغییرپذیر و نفوذپذیر داشته باشد؛ و اتوپیا‌هایی که در عصر معاصر خلق می‌شوند، همانند چیزهایی نیستند که در گذشته اتوپیا می‌خواندیم (۱۶).

این دنیای تخیلی که «آرمان شهر» یا «مدینه‌ی فاضله» نامیده شده است، پناهگاه خیالی خوبی را برای بشر فراهم آورده تا او را از مشکلات زندگی بگریزند که در دنیایی آزاد و فارغ از هرگونه هراس، با امنیت بیاساید. «آرمان شهر» تجلی آرزوی هر شاعری است از جمله البیاتی است که در قصیده «الأرض الطيبة» از مکان‌های آرمانی خویش سخن می‌گوید:

و فی قریتی کان أطفالنا

یغنون للأرض غب المطر

و کان الربیع یهزّ الحیاء

بساعده فی دروب القمر

علی سفح « حمрін » یا فتننتی (۱۷).

ترجمه: (کودکی مان در روستای مان گذشت، در غیاب باران برای زمین آواز می‌خوانند و بهار زندگی را می‌لرزاند، در مسیرهای ماه به او کمک می‌شد، بر دامنه حمрін؛ از کوه‌های شمال عراق.. ای اغواگر).

حمрін یکی از کوه‌های شمال و مکان رمزی است که البیاتی خاطرات دوران کودکی اش را در اطراف آن یادآوری می‌کند و خواهان بهار پرهیجان و زندگی بخش آنجاست که چگونه زمین در غیاب بارش باران آواز می‌خوانده است. البیاتی از جمله

شاعران با انگیزه ای است که جرأت تجسم خواسته هایش را در قالب آرزو و آرمان پیدا کرده است و در این مسیر بسیار پر قدرت عمل کرده است.

در قصیده «إلى ثوار اليمن» به معجزه کلمات اشاره دارد که چطور می توانند نور ستاره ها را روشن و خاموش کنند و با بیان کلمات آرمان گرایانه مردمانی از هر دیار همچون صنعای یمن به پا خیزند و انقلاب کنند:

أن تضرب أعناق الكلمات

أن يطفأ ضوء النجمات

لكن الثوار فى الصنعا (١٧).

ترجمه: (به گردن کلمات بزنم، تا نور ستاره ها خاموش شود، اما انقلابیون در صنعا هستند).

در ادامه با قصیده «فسيفسا» از دیاری می گوید که چگونه فرزندان سرزمینش در آن شاد می زیسته اند و مردگان و زندگانش موجود بوده اند و زبان گویا داشته اند:

يركب فوق ظهره الأطفال فى البستان

يخرج للشمس، إذا مدت إليه يدها

اللسان يكلم النجوم و الأموات

ينام فى الساحات (١٣).

ترجمه: (بچه های باغ را بر پشتش سوار می کند، اگر دستش را به سوی او دراز کند، به سوی خورشید می رود، زبان با زندگان و مردگان صحبت می کند، در میدان ها می خوابد).

اتوپیا، ایده ای است که برای درک روح تغییر اجتماعی نه تنها باید آن را فهمید، بلکه بایست تجربه کرد. ابزارى برای به چالش کشیدن وضعیت کنونی و یافتن وضعیت جایگزین است، بنابراین شاعر با مجموعه ی «امید و اتوپیا» در آرمانشهرهای خیالی کوششی سترگ در نشر افکار دارد تا فضا و جریانی متفاوت را در راستای معرفی اندیشه ی اتوپیا به مخاطبان ارائه کند (١٦).

بارزترین مصداق آرمان گرایی البیاتی در آرمان شهر نیشابور است که رویاهای صادق را در قصیده «الرؤيا الثالثة» چنین به نمایش در می آورد:

أرى بعين الغيب نيسابور

تحوم حول رأسها النسور

مولای، هدی زهره تبکی علی عتبة هدی الدار

و هذه أخرى على الجدار

تمد للصغار

ثور حراثه یشق الأرض فی إصرار

البشر القانون یولدون

من وجع الأرض و من تكسر الزجاج

أیان شئت، فحقول النور

تولد من أضلاع نیسابور (۱۳).

ترجمه: (نیشابور غیبی را می بینم، عقاب ها دور سر او معلق می مانند، پروردگارا، این گل در آستانه این خانه گریه می کند و این یکی روی دیوار است، به کوچکترها تعمیم دهید، گاو شخم زن که دائماً زمین را می کند و می فشارد، انسان های فانی متولد می شوند، از درد زمین و از خرد شدن شیشه، هر چه می خواهی، پس در میدان های نور افکن، از اضلاع مختلف نیشابور متولد می شود).

نیشابور را مکانی آرمانی دانسته است که پر از حوادث و اتفاقات و حتی شگفتی هاست، پس آنجا را منبعی واقعی برای کامیابی و خواسته ها می داند، چنانکه نیشابور را از هر طرف منبعی پر از انرژی برای یافتن رویاها می داند. نیشابور به مثابه اتوپایی است که در آن جامعه ای دور از دسترس بر مبنای تساوی تأسیس شده و این جامعه تحت قدرت مردان سالمند و خردمند است. این جامعه قوانین بسیار مشخص دارد.

مردمان همیشه نسبت به وضعیت اکنون زندگی خویش احساس نارضایتی داشته اند؛ افق هایی از زندگی ای بهتر و طولانی تر برای خویش ترسیم کرده اند؛ و به وجودی ادامه دار و پیشرفته پس از مرگ امید داشته اند.

مفهومی چنان گسترده که نه تنها بر گونه ای از ژانرهای ادبی، بلکه به روشی از تفکر، نوعی ذهنیت و رویکردی فلسفی دلالت دارد؛ این ها مشخصات یک اتوپیا هستند؛ مشخصه هایی که داستان هایی درباره ی مکان های خوب (و بعدها، بد) می گویند و آن روایت ها و داستان ها را اگر واقعی باشند، بازتاب می دهند. بنابراین، آثار ادبی چون شعر و نثر و.. بخصوص اشعار آرمان گرایانه البیاتی در زمره آرمان شهر مردمانی را به تصویر می کشد که درگیر زندگی روزمره ی خویشانند و نیز روایت هایی را که نمایشگر ازدواج، خانواده، آموزش، وعده های غذایی، کار و چیزهایی از این دست هستند. نمایش روزمرگی ای که با مشخصات اتوپیا دگرگون شده، جان مایه ی این آثار است. اتوپیانیسیم و اتوپیاپوری درباره ی همین دگرگونی زندگی روزمره است (۱۶).

۶- شخصیت های اسطوره ای، الگوهایی دارای نهادی آرمان گرا

«قبل از اینکه ما به این دنیا بیاییم، آگاهی کامل داشته ایم زیرا درون ما از روح خدا دمیده شده است، پس ما انسان ها کامل هستیم، فقط کافیست آن کمال را به یاد آوریم، با یادگیری این قانون به قدرت درون خود پی می بریم» (۱۸). و خودمان آن دنیای آرمانی بی نقص را تجربه خواهیم کرد. همانطور که تمام اسطوره ها، بزرگان و شاعران نیز این راز را دریافته اند و از درون به این قدرت جهان وصل شده اند تا غوغا کنند. اسطوره ها از دید ناقلان آن ها واقعی پنداشته می شود؛ و معمولاً از ابتدای زمان شروع می شوند و غالباً به خاستگاه امور علاقمندند (۱۹). شک نیست که طرح و پیرنگ روایت های اسطوره ای پهلوی به پهلوی دیگر انحای روایت در معنای ادبی آن می ساینند و از نقطه نظر شخصیت پردازی و پرداخت به کنشگر و کنش پذیر و ... و چه از داستان

و افسانه و حماسه و امثال این هیچ کم ندارند و مناسب‌ترین سیاق برای پرداختن به این وجوه ادبیات و زبان‌شناسی است. صحبت از وجوه بنیادین اساطیر است؛ وجوهی از جنس هستی و چیستی که پرداختن به آن‌ها جز از طریق خردورزی فیلسوفانه ممکن نمی‌نماید (۲۰).

شخصیت‌های اسطوره‌ای و داستانی متفاوت از دیگر انسان‌ها همیشه در رویای رسیدن به آرمان‌هایی بوده‌اند که ورای دنیای واقعی‌شان یافت می‌شده است، از این رو البیاتی نیز با بهره از این الگوهای اسطوره‌ای آرمان و آرمان‌گرایی را مهم و حیاتی جلوه می‌دهد.

البیاتی در قصیده «مصباح علاء الدین» چراغ علاء الدین، از ندای آرمان و رویای کودکی اش چنین می‌گوید:

صغیرتی ... نادیۀ

رأیت فی سما عینیک

رأیت الله و الإنسان

وجدت مصباح علاء الدین و الجزائر المرجان (۱۷).

ترجمه: (کودکی من... حرف دارد، در آسمان چشمانت را دیدم، خدا و انسان را دیدم، چراغ علاء الدین و جزایر مرجان را پیدا کردم).

چراغ علاء الدین را وسیله‌ای در جهت آگاه‌سازی خویش می‌داند، یافتن مسیری تازه در جزایر مرجان را دنیای تازه‌ای می‌داند که خدا به او نشان داده است؛ است یعنی اینکه قدم تازه‌ای برای رفتن به سوی جهان آرمانی اش برداشته است.

در اسطوره‌ها مدلول‌ها نامعین می‌شوند و هر چیز نشانه چیزی می‌شود؛ و هر چه از هر چیز پدید می‌آید که گاه بی‌دلیل نیست. اسطوره‌ها معصومانه در پی آن هستند که ما را با زندگی واقعی‌اشناخته‌کنند؛ و اگر واقعیت‌هایی را نشناخته، رمزآلود و شگفت‌انگیز می‌نمایند، در عمل هدفی جز زندگی بهتر و شادمانه‌تر برای انسان آرزو نمی‌کنند (۲۱). انسان در اسطوره‌ها به این شناخت می‌رسد که دنیای دیگر را نمی‌توان دید و از چشم ما انسان‌هایی که در این دنیا زندگی می‌کنیم، به وسیله یک دیوار نامرئی جدا شده است. اما زمان‌ها و مکان‌های خاصی وجود دارند که این دیوارها برداشته می‌شوند و ارواح شرور به راحتی وارد دنیای آدمی می‌شوند و البته گاهی نیز پیش می‌آید که انسان‌ها می‌توانند با شرایط خاص وارد دنیای دیگر شوند (همان).

در قصیده «سبار تاکوس» ندای مردمان، فقرا، رنج‌دیدگان و غم‌زدگان روم را سر می‌دهد که آرمان رومیان، آمدن اسبارتاکوس است:

لا بد من روما، و إن طال العذاب

یا أيها الشرفاء، یا فقرا شعبی الطیبیین

الکادحین، المبدعین

یا صانعی الثورات و التاریخ

علی حراب (۱۷).

ترجمه: (روم باید باشد، حتی اگر عذاب طولانی باشد، ای بزرگان، ای فقیرترین مردمان خوب، ای زحمتکشان، ای آفرینندگان، ای انقلاب سازان تاریخ، آماده مبارزه شوید).

«اسپارتاکوس جنگجویی فوق ماهر و برده‌ای بود که علیه روم بپاخاست. اسپارتاکوس رهبری انقلاب ضدبرده‌داری سوم را بر عهده داشت. قیام اسپارتاکوس در سال ۷۳ پیش از میلاد آغاز شد. اسپارتاکوس از اهالی شمال دریای اژه و از مردم تراسی بود. وی در جنگی اسیر ارتش روم شد و سپس به جمع گلاادیاتورها پیوست. در رم در مرکز آموزشی گلاادیاتورها کار می‌کرد. در پی ظلم و ستمی که بر بردگان در روم باستان وارد می‌شد، اسپارتاکوس دست به قیام گسترده‌ای زد و در راه آزادی به‌مراه بردگانی که به او پیوسته بودند، به پیروزی‌هایی نیز دست یافت» (۲۲). البیاتی نیز برای تحقق یافتن دنیای آرمانی، مردمان اسیر در رنج را همچون اسپارتاکوس و دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای دارای نهادی آرمان‌گرا می‌داند که باید به خیزش آیند و مبارزه کنند.

در قصیده «**محنة أبي العلاء**» قطعه فارس النحاس یادآور شخصیت‌هایی می‌شود که آرمانخواه بوده‌اند و الگوهایی شبیه آنان را می‌خواهد:

لمن تضئ هذه الكواكب

لمن تدق هذه الأجراس

لوركا و نور العالم الأبيض في الأكفان

و فارس النحاس في ساحه المدينه

تجلده الرياح

سيصبح الصمت رهيباً عندما أكسر عند قدميك أبتى إنا مت و ما تزال حياً (۱۳).

ترجمه: (این ستارگان برای چه کسی می‌درخشند؟! این زنگ‌ها برای چه کسی به صدا در می‌آیند؟! لورکا در حالیکه نور دنیای سفید در کفن هاست و شوالیه مسی در میدان شهر، باد او را شلاق می‌زند، وقتی پای تو را بشکنم سکوت وحشتناک خواهد بود، پدر، من مرده‌ام و تو هنوز زنده‌ای).

گذشت زمان در انسان‌ها تأثیر چشمگیری دارد و باعث می‌شود فراموش کنند از کجا و برای چه هدفی آمده‌اند، یادشان می‌رود که باید پیگیر چه مسائلی باشند. هر چه زمان می‌گذرد انسان بیشتر فراموش می‌کند که مبدأ اصلی پیدایش چه بوده و خود را یک موجود رها شده در دنیا تصور می‌کند. فکر می‌کند موجودی است که در این دنیا بدون هدف آمده و تنها وظیفه‌اش زندگی کردن تا زمان مرگ است (۲۳).

البیاتی در اینجا خاطر نشان شده که؛ چگونه در زمان آنها زمین با چرخش خود، همه اجزای طبیعت با انجام وظایف شان زندگی را جذاب، راستین و خواستنی می‌کرده است.

در قطعه هفتم انتهای قصیده «**قصائد حب علی بوابات العالم السبع**»

أحمل كل الليلة من جبل القفقاس هذى النار

أصرخ بالبوقات و مدعى الثورات

فی وطن الغارق فی البؤس من محیط للخليج

و النوم و الصلاة

أسعد حالا هذه الدواب

من فقرا ِ المدن المرضى و من حثالة الأموات فی الأرياف

لكننى أصلب عند مطلع الفجر علی الأسوار (۱۳).

ترجمه: (من این آتش را هر شب از کوه قفقاز حمل می کنم، من با شیپور فریاد می زنم و ادعای انقلاب می کنم، در سرزمینی غرق در بدبختی از اقیانوس به خلیج، خواب و نماز، خوش به حال این حیوانات، از فقرای شهرهای بیمار و از تفاله های مردگان در روستاها، اما من در سپیده دم بر دیوارها مصلوب شدم).

بطور کلی دو دیدگاه درباره مرگ وجود دارد؛ اول آنکه که مرگ مسئله ای شر

نیست و حتی می توان نامیرایی و جاودانگی را بسیار سخت تر از مرگ دانست که با مرگ حاصل می شود. دوم اینکه مرگ شر و بدی محسوب می شود و هیچ راهی برای فرار از این واقعیت هولناک وجود ندارد! همگرایی و کنار هم قرار گرفتن این دو تفکر باعث زیبایی و تراژدی زندگی انسانها می شود که می توان گفت هیچ فاصله و جدایی میان شان وجود ندارد (۲۴).

البیاتی از شعر تا شعار و از شعار تا شعر، چون باد می دود، اما هنوز در راه است و شعارگونه، اشعار پر از مضمون آرمان خواهی اش، دهان به دهان می گردد بی آنکه کهنگی بپذیرد. البیاتی، گوینده واقعی ضرورت های اجتماعی، سیاسی، دینی و.. است که خود نیز به حقیقت با تحولات تأکید شده عمومی و فردی در اشعارش همراه بوده و انقلاب او، علاوه بر حوزه بیرونی شاعر در حوزه درونی او نیز منعکس گردیده است.

۷- نتیجه گیری

همیشه آنچه را که بشر در دنیای واقعی نمی یابد، و متصور در ذهن و فکر خودش است، در جهان خیالی و آرزوها دنبال می کند. در دنیای شاعران و نویسندگان و هنرمندان نیز این امر مداوماً وجود داشته و دارد. عبدالوهاب البیاتی شاعر آرمانگرای عراقی معاصر نیز در بیشتر اشعارش از آرزوها، رویاها و آرمان هایی بزرگ سخن گفته است. و در این راستا براساس شناخت فطرت خویش، با دغدغه رویای زندگی بهتر و سرشار از خوشبختی در معنای وسیع آن، به این اندیشیده است که چگونه می توان از رنج ها و سختی های حیات، از نگرانی ها و ترس ها، بدی ها، زشتی ها، ناملازمات، ظالمان و بیگانگان و.. رها گردد و زندگی را عرصه لذت های حقیقی سازد. از این رو با پناه بردن به آرمان شهرها، اسطوره ها، بزرگان، فرهنگ های اصیل، وطن و.. خواسته ها و آرمان های والای خود و حتی هم نوعانش را از آنها طلب می کند. و مبنای تمام آرمان هایش نیز بر راستی، درستی، حقیقت طلبی، زیبایی، عشق و احساس، ادراک و اندیشه و.. است. همانگونه که در مقاله حاضر نیز از فسیفسا ِ، نیشابور، یمن و.. به عنوان آرمان شهرهای طیبه یاد می کند و کلمات را ابزاری برای بیان آرمان های والا می داند، گاهی مرگ را دریچه ای برای رفتن به سوی دنیایی آرمانی فرا می خواند و اسطوره هایی همچون اسپار تا کوس را نیز الگویی مناسب برای آرمان خواه بودن و گرایش به اصل آرمان داشتن معرفی می کند.

منابع

- آقا محمدی، آزاده (۱۳۹۹)، وقتی که می‌شود به آرزوهایت برسی، تهران، نشر: ارشدان.
- البیاتی، عبدالوهاب، (۲۰۰۸)، الأعمال الشعریة الكاملة، ج ۱-۲، بیروت: دارالعودة.
- البیاتی (۱۹۹۵)، الأعمال الشعریة الكاملة، ج ۱، بیروت: مؤسسه العربیة للدراسات و النشر.
- البیاتی (۱۹۹۵)، الأعمال الشعریة الكاملة، ج ۲، بیروت: مؤسسه العربیة للدراسات و النشر.
- البیاتی (۱۳۹۱)، تجربه شعرى من، مترجمان: عبدالحسین فرزاد، مهدی محمودی، تهران، نشر: روزگار.
- بیرانوند، احمد (۱۳۸۸)، شرح حاشیه، چاپ دوم، تهران، نشر: روزگار.
- پاکباز، روئین (۱۳۹۶)، در جستجوی زبان نو، انتشارات: آگاه.
- پرتو، بابک (۱۳۹۴)، اساطیر جهان مأخذشناسی، تهران، ناشر: کتابدار.
- تاور سارجنت، لایمن (۱۳۹۹)، اتوپیانیسیم، آرمان شهر باوری؛ مجموعه درآمدی کوتاه، مترجم: محمد نصرآوی، تهران، نشر: افکار.
- جونقانی، مسعود آگونه (۱۳۹۶)، نشانه شناسی شعر، ویراستار: ذلیخا عظیم دخت، تهران، نشر: نویسه پارسی.
- دربندی، محمدرضا (۱۳۹۲)، تصویر کلی، آرمان‌ها و فعالیت‌ها، تهران، ناشر: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی الهدیس
- راستی، (۱۳۹۹). زمان تغییر، تهران، نشر: کاکتوس.
- رجبی، فرهاد، ۱۳۹۰، «دغدغه‌های اجتماعی شعر عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث»، مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۴، سال سوم، بهار و تابستان ۹۰، صص ۴۷-۷۵.
- شمیسا، علی (۱۳۹۵)، کمال‌گرایی یا کامل‌گرایی، تهران، انتشارات: نسل نواندیش.
- صبحی، محیی‌الدین (۱۹۸۷)، الرؤیا فی الشعر البیاتی، الطبعة الأولى، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- فوزی، ناهده (۱۳۸۳)، عبدالوهاب البیاتی حیات و شعره "دراسة نقدیة"، چاپ اول، ناشر: ثارالله.
- گزگین، اسماعیل (۱۴۰۲). هومو نرانس اسطوره - باستان‌شناسی روایت، ترجمه‌ی بهروز عوض‌پور، تهران، نشر: چرخ.
- لینکنر، جاش (۱۳۹۹)، رویاپردازی منظم، مترجم: سمیه آشوری، کرج: راوشید.
- لویکوسکایا، یلنا یوگنیونا (۱۳۹۹). اسطوره‌های اسلاوهای شرقی، ترجمه از روسی: صدیقه (شکوه) خزایی، تهران، نشر: نیستان.
- مجموعه نویسندگان (۱۴۰۱)، اسپارتاکوس، مترجم: محمدرضا جعفری، انتشارات: فرهنگ نو.
- میسی، جوانا و جانستون، کریس (۱۳۹۸). قدرت امید، مترجم: بابک کابری، چاپ اول، تهران، نشر: پارسه.
- می، تاد (۱۴۰۰). مرگ، مترجم: رضا علیزاده، ناشر: گمان.
- ویرولی، مائوریتسیو (۱۴۰۰). برای عشق به میهن: جستاری در باب وطن‌پرستی و ملی‌گرایی، مترجم: مهدی نصرالله زاده، تهران، نشر: بیدگل.
- هاشمی زاده، فاطمه السادات و احمد زاده زاهدانی، فاطمه (۱۳۹۹). راهکار التیام انواع سوگ در کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران، انتشارات: آریا دانش.